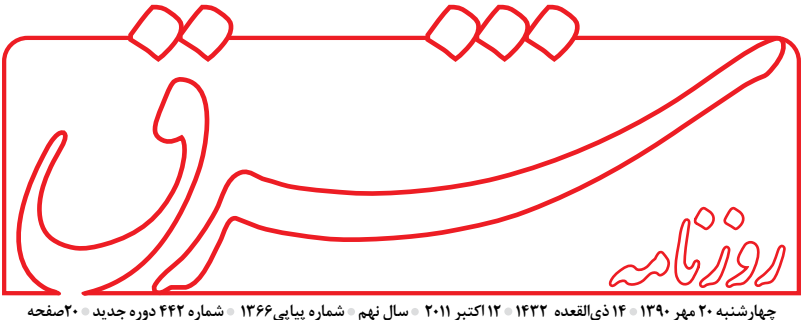




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان  
نشانی: میدان آرزانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف  
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵  
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳-۵  
چاپ: نشر روزآب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶  
www.sharghnewspaper.ir  
تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۵۲ اذان صبح فردا ۴:۴۵ طلوع آفتاب ۶:۰۹



چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۰ ۱۴ ذی‌القعده ۱۴۲۲ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۲۶۶ شماره ۴۴۲ دوره جدید ۲۰صفحه

## خانه دایی جان ناپلئون را دانشکده سینما خرید

میراث خبر: شنیده‌ها حاکی از آن است که دانشکده سینما، خانه «اتحادیه» معروف به خانه «دایی جان ناپلئون» را خریداری کرده است. این درحالی‌است که بابک اتحادیه، یکی از وارثان این خانه تاریخی، نسبت به این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. این اثر چندی پیش از فهرست میراث ملی خارج شد و پس از اعتراض ۳۶۰ نفر از هنرمندان در نامه‌ای خطاب به شهردار تهران از او خواستند، از تخریب دو خانه تاریخی و منحصر به فرد، «اتحادیه» و «پروین اعتصامی» جلوگیری کند.



### آقای دوزنقه

## می‌خواهم فکر کنم



جواد مجابی

■ شب، وقت شام بود که جد بزرگوار من، آهسته از قاب چوبی عتیقی که برایش تعبیه کرده بودیم بیرون خزید و آمد سر سفره ما نشست. هنوز بوی دوا می‌داد. زخم گفت: آقاجان، غذا با روغن نباتی پخته شده است، می‌خواهید برایتان با کره حیوانی نیمرو درست کنم؟  
جد بزرگوار گفت: نه اشتها ندارم، می‌خواهم فکر کنم  
گفتم: هنوز این عادت قدیمی را رها نکرده‌اید؟  
جد بزرگوار بلند شد و رفت به حالت قهر در قاب چوبیش نشست.

### آثار معاصرین

جد نازنین من، دیروز عصر صفحه اول روزنامه را تمام نکرده به حالت اغما افتاد. پزشک را خبر کردیم؛ بر بالین او نشست، دستی بر پیشانی و دست دیگر بر زانویشان.  
دانستم که معده ضعیف جد بزرگوار آمادگی کافی برای این همه سم نداشته است. امروز جد بزرگوار به مدد عصا و دستور منع قرائت آثار معاصرین، از بستر برخاست. پیش چشمان حیرت‌زده‌اش برای تفاخر همه روز بر سکوی خانه، روزنامه‌می‌خواندم.

### خوشایب‌رنگی

جد اعلای من، تمام زمستان را پشت پرده‌های فرو افتاده و شیشه‌های کدر نشسته است و به بهار می‌اندیشد  
اتفاق، از بس «بهار» در آن را هر گفته و نوشته برخاسته، پر از بوی غلف شده است.  
جد اعلای من برای دیدن پایان زمستان پرده را پس می‌زند، اما بهار گذشته است و در نور شدید تابستانی، جد بزرگوار بی‌رنگ می‌شود.

### کارتون خواب

## کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir



### نگاه

## ۲۰ مهر سالروز بزرگداشت حافظ

## راز مانایی



## جلیل سازگارثرآد

■ گر به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب سال‌ها بندگی صاحب دیوان کردم  
راز مانایی و جادوانگی یک شخصیت ممتاز و برجسته را باید در نظر بها و اندیشه‌های پایدار و کلام و پیام ماندگار او جست‌وجو کرد. کلام و سخنی که نخست در ذهن اندیشمند، جای می‌گیرد و در سحر زبان و در قالب کلمات او به تبلور می‌نشیند و این گونه مرزهای زمان و مکان را در می‌نوردد و در زبان‌های گوناگون به جلوه در می‌آید و تاثیر جان‌بخش خود را باقی می‌گذارد و بدین‌سان جایگاهی الهی، آسمانی و ابدی پیدا می‌کند.

در میان ستارگان درخشان ادب جهان، محدود و معدودند شاعران و نویسندگانی که به کرانه‌های جادوانگی پیوسته‌اند. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی را باید در زمره سرآمدترین این برجستگان دانست. در این مجال و مقال در پی اثبات این واقعیت بزرگ نیستیم که نزد خاص و عام امری است، پذیرفته. اما در یغ هم داریم که گذری هر چند کوتاه بر بیان رس‌انایش‌های کم‌ظیر، تمثیل‌های بدیع، اعتراف‌های صریح نویسندگان، اندیشمندان و ادبای بزرگ جهان در این باب نداشته باشیم.

«نوراد برلن» مورخ و محقق نامدار بریتانیایی، حافظ را سخن‌سرای فناناپذیر و لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار می‌داند. در کتاب راز بقای ایران در سخن حافظ، اندیشمند معاصر دکتر محمد جعفری لنگرودی یادآور می‌شود که حافظ جانشین ندارد و در خشنودی مستمر او تا امروز و قرن حاضر ادامه دارد. «پطروشفسکی» مورخ معاصر روسی، آثار حافظ را جلودان قلمداد می‌کند و خانم گرت‌تولوتیانل (Miss Gertrud Bell) در تحقیقات خود و مقایسه «اتنه» شاعر ایتالیایی با حافظ می‌گوید: «هرصه زمان تاریخ معاصر او کوچک‌تر از آن است که حاوی و شامل افکار بلند وی تواند‌باشد».

محمد گلندام نیز معتقد است، خواجه نزد عام و خاص شهرت جهانگیری داشت و سخن‌های دلپذیرش از فارس تا خراسان، آذربایجان، عراقین و هندوستان فراتر رفته است. نویسنده کتاب حافظ قرن بیست و یکم و تولدی دیگر، در این خصوص می‌نویسد: «حضور او را تا این لحظه می‌توان احساس کرد» و...

هنوز گویی در صحنه است و از زمندگان سرسخت جبهه آزادی، علیه ریا و سلاوس است. اما به قول دکتر شفیعی، حافظ پیوندی با روان‌شناسی انسان در طول تاریخ دارد که با هر بار خواندن غزل‌هایش، رشته تازه‌ای از رمز هستی بر انسان آشکار می‌شود و ی همچنین می‌گوید: «شعر حافظ وصف حال گذشته، اکنون و آینده است.» در تعبیر نویسنده ممتاز روزگار ما، دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن در کتاب ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، خواجه شیراز، شاعر جامع و آخرین سراینده بزرگ است و البته به گمان نگارنده، شاید از منظر ی دیگر حافظ نخستین سراینده بزرگ است و در بلندترین و رفیع‌ترین قله شعر و ادب پارسی در جهان ایستاده و از سده‌های دور نظاره‌گر دوری جهانیان است. اسلامی‌ندوشن در ادامه نگاه خویش به حافظ، معتقد است که او قصری افسانه‌ای و بدیع پدید آورده و بدین‌سان به یگانگی در مقام و منزلت دست یافته است. در باور ایشان، در زبان فارسی هیچ دیری تاکنون نتوانسته است نظیر عالمی را که او به نیروی کلمات آفریده است، بیافریند. حسن ختام این فراز را با نگاه «گونه» «گونه» عجوبه‌بزرگ غرب، درباره رند خلوت‌نشین، همراه‌می‌کنیم؛

یوهان ولفگانگ فون گوته، که او را در زمره نوابغ عالم ادبیات دانسته‌اند و هاینریش هاینه بر آن است که: «طبیعت می‌خواست تصویر خود را تماشا کند. پس گونه را آفرید» و ماتیو آرنولد او را «حکیم‌ترین مرد اروپا در عصر آهن می‌خواند» و هرمان گریسم او را «بزرگ‌ترین شاعر همه فصل‌ها و اعصار می‌داند» در پیشگاه عظمت و بزرگی حافظ سر تعظیم و زلتی ادب به خاک می‌ساید و در دیوان ارزشمند و کم‌ظیرش «دیوان شرقی» که از مهم‌ترین آثار ادبی سده نوزدهم مغرب زمین به ویژه اروپا و از نتایج دوران کمال و پختگی فکر و ذوق این شاعر آلمانی است، سراسر به ستایش کلام و اندیشه حافظ می‌پردازد و تاثیر شگرف شعر او را در جان و روان خویش بازگو می‌کند و در فرازی بلند می‌سراید که:

«ی حافظ سخن تو چون ابدیت بزرگ است، زیرا آن را آغاز و انجایی نیست»

اما در نهایت شاهد صادق ما را زیباترین گواه آمد که دفتر روزگار، بقای او را در کلام سحرآمیزش رقم می‌زند:

«حافظ سخن بگوی که در عرصه جهان این نقش ماند از قلمت یادگار عمر»  
زیرا به گفته همان رند جان سوخته:  
«هزار نقد به بازار کلمات آرد»

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد»  
اما باید اذعان کرد که نه تربت او، که دیوان ماندگارش همنشین دل‌ها و اندیشه‌های حقیقت‌جوی جهان شده است. زیارت اشعارش، شنیدن غزل‌هایش و قرائت پنדהا و اندرزهای بی‌بدل او، از روز پیشین تا ایام پسین، رمز هستی و مانایی اوست.

«آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر کلین سابقه پیشین، تا روز پسین باشد»

### دیدهبان

## من و سفینه حافظ



## یداله مفتون‌امینی

در ۱۳سالگی خود با شنیدن حافظ‌خوانی‌های برادر بزرگم، نه تنها با حافظ بلکه با شعر فارسی آشنا شدم و در ۱۵سالگی بود که پس از انتشار نخستین و نفیس‌ترین دیوان خواجه شیراز به همت علامه میرزا محمد قزوینی و راه یافتن آن از دفتر مدرسه‌ها به طاقچه خانه‌ها به کوشش فرهنگیان وقت، انگشت‌های کوچک من توانست آن را برای چشم‌های درشت شده از شوق و تعجب، ورق بزند - من که اولین مرحله سوادآموزی را نزد مکتب‌دار روستا از گلستان و جزء عم شروع کرده بودم، در عرض دو، سه سال توانستم بعضی از غزل‌های آسان را بخوانم و بفهمم و در استمرار این علاقه، سالیان بعد که دوران تقریباً ۲۰ساله تصحیحات نسخه‌های تازه به دست آمده آغاز شد، انتشار نتیجه کار هر استادی براریمان عالمی داشت ولی زیر بنای کاخ باشکوه این اهتمام همان دیوان تصحیحی قزوینی- غنی بود و از شخصیت خود حافظ و سنخ اندیشه و سبک کلام او چیزی بیش از نوشته‌های خاص دشتی نداشتیم تا سلسله کتاب‌های آقای بهاءالدین خرمشاهی که اهم آنها دوره دوجلدی حافظ‌نامه بود- و هست- و من از این دوره به بعد که پیشرفت شعر خود و انکشاف روح خود را مدیون حافظ و خادمان آتشکده او به‌خصوص علامه قزوینی و جناب خرمشاهی می‌دانستم با یک تلقین درونی خواستم و کوشیدم که به هر ترتیب شده در این سودای جسته همدستی و وام‌فرسایی کنم ولی در هر مقطع زمانی که وارد این دریای بی‌جغرافیا می‌شدم و گل اندازی پیش می‌رفتم، احساس می‌کردم که گنج

### چهارشنبه‌خوانی

## اعجاب در عین سادگی



## بهاره رهنما

«شنل بزرگ» نوشته بهمن معتمدیان از نشر «چشمه» کتابی است که این روزها در مجموعه داستان‌هایی که برای ارزیابی در یک جشنواره خصوصی برابم رسیده، خوب قلابش را انداخته و یکی، دو داستانش به چند بار خواندن هم کشیده شده، مجموعه داستان کوتاهی که با وجود کم‌حجم بودن اغلب قصه‌هایش فاصله یک سیگار، در جایی با چندین نفس را می‌طلبد تا سراغ داستان بعدی‌اش بروی. علتش بیشتر از همه در مضامین ساده ولی به شدت اعجاب‌آور روابط انسانی است که در همه این داستان‌ها مثل یک

نخ زربافت ظریف اجرا را به هم دوخته و البته انتخاب کلمات و نوع زبان که از داستانی به داستان دیگر با وجود تغییرات منطقی مربوط به زبان هر داستان یک ایجاز و صریح‌گویی به شدت راحت را به مخاطب پیشکش می‌کند  
بهمن معتمدیان فیلمسازی است که سال‌ها در کنار داستان‌نویسی برای انتخاب مضامین فیلم‌های مستند یا نیمه‌داستانی‌اش هم سراغ همین دو عنصر رفته؛ اعجاب و در عین حال سادگی او برنده جایزه فیلم کوتاه جشنواره فیلم ونیز در یکی، دو سال گذشته بوده است و قرار است تابستان سال آینده نمایشنامه آوازه‌خوان طلّس (یونسکو) در تماشخانه ایران‌شهر را روی صحنه ببرد و آخر همه اینها تصادفاً قرار است من هم در آن نمایش نقش شخصیت زن این نمایش را بازی کنم.

### برداشت‌آخر

## استیو جابز پیام‌آور تغییر و شادی

## سهام‌الدین بورقانی

انسان‌هایی که صفت «تغییر» پیوندی ناگسستی با نام آنها دارد و با ایجاد این تغییر، در زندگی افراد بیشماری در دنیا تاثیر گذاشته‌اند معمولاً به‌ندرت پیدا می‌شوند. اصولاً به نظر می‌رسد روزگاری که ما در آن به سر می‌بریم، مجال ظهور انسان‌های تاثیرگذار را محدودتر کرده است و بیشتر با جامعه توده‌ای و آدم‌های تکراری و عادت‌های روزمره‌ای مواجه هستیم. اما بالاخره استثناهایی هم پیدا می‌شوند که این قاعده را تغییر دهند و زندگی را برای بقیه شیرین‌تر کنند. استیو جابز، مدیرعامل سابق «آپل» یکی از آنها بود که با مرگ خود، دل بسیاری از کسانی را که به واسطه او و ابتاعاتش تحولات فراوانی وارد زندگی‌شان شده بود، آندوهگین کرد. افراد مشهوری که از دنیا می‌روند کمتر سبب ناراحتی دیگران می‌شوند. عمق «ناراحتی» و «غم» را می‌شد در یادداشت‌های فراوانی که بعد از درگذشت او نوشته شد دید.

در مطالب زیادی که بعد از درگذشت او نوشته شده‌اند، عده‌ای یکی از دلایل محبوبیت او را این نکته ذکر کرده‌اند که با وجود ثروت زیادش مثل مردم عادی زندگی می‌کرد و در مجالس عمومی ظاهر می‌شد. اما اینها به نظر کافی نمی‌رسد تا یکی تاین اندازه محبوب نشود. شاید این عبارت که یکی از طرفداران او برایش نوشته بود دقیق‌تر باشد: «ممنون آقای جابز که زندگی را این قدر برای ما راحت کردی». راز موفقیت استیو جابز را باید در همین جمله جست‌وجو کرد. او یکی از معدود مدیرانی است که ایده طراحی و ساخت تعداد زیادی از دستگاه‌های شرکتش متعلق به شخص خودش است.

استیو جابز را می‌توان پیام‌آور تغییر و شادی دانست که همیشه عده فوق‌العاده زیادی در سراسر

